



انتشارات دانشگاه تهران

حقوق خصوصی

شاپا الکترونیکی: ۶۲۰۹-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jolt.ut.ac.ir>

مطالعه انتقادی اسباب سقوط تعهدات در قانون مدنی ایران، تطبیقی با حقوق فرانسه

عطاالله بیگدلی

گروه حقوق دانشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: ataollah.bigdeli@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ‌های مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ کلیدواژه: سقوط تعهد در ق.م.ایران، سقوط تعهد در ق.م.فرانسه، ماده ۲۶۴ ق.م، ماده ۱۳۴۲ ق.م.فرانسه.	ماده ۲۶۴ ق.م. ذیل عنوان اسباب سقوط تعهد شش سبب را برشمرده است. در تحلیل مواد ذیل این عنوان، دو رویکرد بین حقوقدانان وجود دارد. برخی این مواد را ضعیف و برخی قابل قبول می‌دانند. حقوقدانان بر آن‌اند که مقنن در پی جمع بین فقه با نظام فرانسوی بوده و همین امر موجب تشتت شده است. اختلاط معانی- اصطلاحی این نهادها از دیگر علل است. در برابر، برخی هدف تدوین مواد را حل مسائل واقعی می‌دانند، نه تبعیت صرف از قالب‌های حقوقی. یافته‌ها: رویکرد اول قوی‌تر است. قانون مدنی تلاش داشته اسباب سقوط تعهدات مبتنی بر نظریه عمومی تعهدات فرانسه و عوامل انحلال یا بی‌اثر شدن عقد مبتنی بر احکام فقهی را در یک ماده جمع کند. این تلاش منجر به تدوین موادی فاقد مبنا شده است. قانون مدنی فرانسه نیز از این تشتت خالی نبود. اما در اصلاحات سال ۲۰۱۶ میلادی به معنای اصطلاحی اسباب سقوط تعهدات نزدیک‌تر شد و با حذف، اصلاح، و جابه‌جایی اسباب سقوط تعهدات اصلاحات مهمی را در قانون انجام داد. جمع کردن بنیادین بین مفاهیم و احکام فقهی و فرانسوی دشوار است. اما حداقل قانون مدنی ایران می‌تواند با تفکیک مفهوم «تعهد» از مفهوم «عقد» اسباب بی‌اثر شدن هر یک را به صورت مجزا احصا کند. روش: جمع‌آوری داده‌ها از طریق رجوع به قوانین و دکترین حقوقی کشور فرانسه و ایران انجام پذیرفته است. داده‌ها بر اساس روش تحلیلی- حقوقی به بحث گذاشته شده و با روش مطالعه تطبیقی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

استناد: بیگدلی، عطاالله (۱۴۰۲). مطالعه انتقادی اسباب سقوط تعهدات در قانون مدنی ایران، تطبیقی با حقوق فرانسه. حقوق خصوصی، ۲۰ (۱) ۵۹-۷۱.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351692.1007149>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© عطاالله بیگدلی

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2023.351692.1007149>



مقدمه

قراردادها در نظام‌های مختلف حقوقی منجر به ایجاد آثار متفاوتی می‌شود. نظام‌های حقوقی برای رفع این آثار نیز نهادهای متفاوتی را به کار می‌گیرند که با ماهیت آثار ایجادشده توسط قرارداد هماهنگی دارند. یکی از تفاوت‌های مهم نظام فقه امامیه با نظام حقوق رومی- ژرمنی تفاوت آثار انعقاد عقد و به تبع نهادهای رفع اثر عقد است. در نظام فقه امامیه، مفهوم محوری بحث‌ها «عقد» است. عقد می‌تواند به صورت مستقیم «ملکیت» را ایجاد یا منتقل کند. اما در نظام حقوقی رومی- ژرمنی مفهوم محوری «تعهد» است. عقد تنها موجد «تعهد» است و به صورت غیر مستقیم مفهوم ملکیت را مورد شناسایی قرار می‌دهد (بیگدلی، ۱۳۹۳). بنابراین، در نظام حقوق رومی- ژرمنی از اسباب «سقوط تعهدات» سخن گفته شده است (ماده ۱۲۳۴ به بعد قانون مدنی قدیم و مواد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱-۱ قانون مدنی جدید). اما در فقه سخن گفتن از این مفهوم و پذیرش اسباب سقوط تعهدات با مشکلات مبنایی مواجه است و به جای آن از اسباب انحلال یا بی‌اثر شدن عقد می‌توان سخن گفت (بیگدلی، ۱۳۹۳: ۳۷۱). این تحقیق در پی اثبات این فرضیه است که قانون مدنی ایران در پی ترکیب اسباب سقوط تعهد (فرانسوی) با اسباب بی‌اثر شدن عقود (فقهی) بوده است. اما در این راه توفیقی نداشته است.

پیشینه

از حقوقدانان قدیمی مصطفی عدل، بروجرودی عبده، و سید حسن امامی همگی بدون توجه به تفاوت بنیادین دو مفهوم انحلال عقد و سقوط تعهدات ماده ۲۶۴ ق.م. را شرح داده‌اند. آنان قائل بودند اسباب سقوط تعهد به معنای اسباب برائت ذمه به هر طریقی است (تفسیر گسترده). بنابراین، اجرای تعهد و اسباب انحلال عقد را نیز از اسباب سقوط تعهد می‌دانستند و به ماده انتقاد کرده‌اند که چرا احصای جامعی به دست نداده است (← کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹). اما کاتوزیان در کتاب *نظریه عمومی تعهدات*، با دفاع از نظریه محدود سقوط تعهدات، انتقال و تبدیل و اجرای تعهد را از سقوط تعهدات خارج کرده است. ایشان به خلط بین مفهوم عقد و تعهد در تدوین اسباب سقوط تعهدات اشاره کرده، اما، آن را بسط نداده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹). صفایی در کتاب *دوره مقدماتی حقوق مدنی* از نظریه گسترده سقوط تعهدات دفاع کرده و بدون اشاره به تفاوت بنیادین دو مفهوم انحلال عقد و سقوط تعهدات، در انتهای بحث از سقوط تعهدات، خيارات را به مثابه طریق انحلال عقد به فهرست ماده ۲۶۴ ق.م. اضافه کرده است (صفایی، ۱۳۸۳: ۲۳۱ به بعد). شهیدی نیز از نظریه گسترده دفاع کرده و پیشنهاد داده است فسخ، تلف مورد تعهد، و مرور زمان به ماده ۲۶۴ ق.م. اضافه شود. ایشان نیز تفکیک بین قرارداد و تعهد را روشن‌کننده بحث اسباب سقوط تعهدات مستقیم و غیر مستقیم می‌داند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۸). بهرامی احمدی نیز از نظریه گسترده دفاع و تنها اشاره‌ای به تفاوت بنیادین دو مفهوم انحلال عقد و سقوط تعهدات کرده است و در پایان به بررسی اثر موت و حجر در عقود جایز، مرور زمان، فسخ، تحقق معلق علیه در عقود معلق، و تلف قهری به عنوان سایر اسباب سقوط تعهد پرداخته است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸۵ به بعد). باقری نیز در کتاب خود با عنوان *بررسی تحلیلی مبانی فقهی قانون مدنی: سقوط تعهدات*، بر اساس مبانی فقهی، اسباب سقوط تعهدات را مورد بررسی قرار داده است. ایشان قائل است بسیاری از اسباب سقوط تعهدات را می‌توان بر اساس آموزه‌های فقهی موجه کرد (باقری، ۱۳۸۲). بنابراین، ایشان نیز به دوگانه مفهومی تعهدات و عقود توجهی نکرده است.

در بین رساله‌های دکتری، تنها دو رساله در مورد اسباب سقوط تعهدات وجود دارد. الجبوری در رساله‌ای با عنوان «اسباب سقوط تعهدات در حقوق مصر، عراق، و ایران» به مطالعه تطبیقی پرداخته است و کمتر وارد مباحث مبنایی شده است (الجبوری، ۱۴۰۱). درویشی نیز در رساله خود با عنوان «بررسی احکام و آثار ابراء در حقوق ایران و مصر» تنها ابراء را مورد بررسی قرار داده است (درویشی، ۱۳۹۹). چند پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نیز دفاع شده است که غالباً یکی از اسباب را مورد بررسی قرار داده‌اند یا مطالعه تطبیقی با کشورهای اسلامی داشته‌اند.

در بین مقالات علمی- پژوهشی، تنها دو مقاله به تحلیل بنیادی ماهیت اسباب سقوط تعهد در ایران پرداخته‌اند. رحمانی و علمی اردبیلی (۱۳۹۸) در مقاله «اسباب سقوط تعهدات در فقه و حقوق موضوعه» بر آن‌اند که اسباب سقوط تعهدات در فقه و به تبع در حقوق ایران قابل شناسایی و دارای سابقه است. آنان به دوگانه تعهدات و عقود توجه نکرده و بیگانه بودن نهاد تعهدات در

فقه را لحاظ نکرده‌اند. برجی و قاسمی حامد (۱۳۹۹) نیز در مقاله «اسباب سقوط تعهدات در پرتو رویکرد فرمالیسم حقوقی» اعلام کردند رویکرد انتقادی حقوقدانان ایرانی به مواد سقوط تعهدات ناشی از غلبه فرمالیسم حقوقی و قالب‌گرایی بر ذهن حقوقدانان ایرانی است؛ درحالی‌که مقنن رعایت قواعد حقوقی شکلی-منطقی را مد نظر نداشته، بلکه در پی حل مشکلات جاری حقوقی بوده و رویکردی اثرگرا داشته است. از سویی مقنن در پی احصای علل سقوط تعهدات بوده است نه اسبابی که برای اسقاط تعهد به امور دیگری، علاوه بر خود، نیاز دارند. بنابراین تنها عنوان باب نادرست انتخاب شده است. از سوی دیگر در جهان پیچیده و پست‌مدرن حقوق احصای عوامل و اسباب عملاً ممکن و مطلوب نیست. پژوهش حاضر به نوعی در گفت‌وگو و نقد آثار پیشین و در بسط و دفاع از موضع کاتوزیان سامان یافته است.

نوآوری‌ها و یافته‌ها

مقاله پیش رو دو نوآوری ویژه دارد: ۱. اصلاحات سال ۲۰۱۶ م. قانون مدنی فرانسه را گزارش کرده و احکام و مبانی اصلاحات را مورد تحلیل قرار داده است. این تحلیل نشان می‌دهد برخلاف جریان عمومی دکترین در حقوق ایران، حقوق فرانسه به سمت معنای مضیق از اسباب سقوط تعهدات رفته و تلاش کرده است معنای اصطلاحی اسباب سقوط تعهدات را رعایت کند. تا کنون در حقوق ایران هیچ گزارشی از آخرین اصلاحات قانون مدنی فرانسه در این زمینه ارائه نشده است. ۲. نظریه اصلی نوآورانه مقاله حاضر آن است که مقنن ایرانی با عدم تمیز بین مفهوم عقد و تعهد این دو مفهوم و اسباب انحلال عقد و سقوط تعهد را با هم آمیخته است. نهاد سقوط تعهدات ریشه در نظریه عمومی تعهدات دارد و این نظریه با مفاهیم فقهی سازگار نیست. قانون مدنی ایران بین دو بنیاد و مفهوم اساسی سرگردان بوده است و برخلاف نظر غالب استادان و پژوهشگران ایرانی قائل به عدم امکان تفسیری منطقی از مواد فعلی است و از این رهگذر پیشنهاد اصلاح مواد را مطرح کرده است. ۳. پیشنهاد این مقاله آن است که حال که قانون مدنی ایران تلاش دارد دو مبنای عقد و تعهد را در کنار یکدیگر مزج و ترکیب کند، حداقل این ترکیب را شفاف و مبتنی بر مبانی انجام دهد؛ بدین صورت که در یک ماده اسباب انحلال عقد و در ماده دیگری اسباب سقوط تعهدات به معنای اخص و مضیق را فهرست کند و سایر اسبابی که منجر به براءت ذمه به معنای عام می‌شوند را در ماده سومی گرد آورد. هرچند در نهایت جمع کردن بنیادین بین مفاهیم و احکام فقهی و فرانسوی دشوار است.

روش پژوهش

جمع‌آوری داده‌ها از طریق رجوع به قوانین و دکترین حقوقی کشور فرانسه و ایران انجام پذیرفت. داده‌ها بر اساس روش تحلیلی-حقوقی به بحث گذاشته شدند و با روش مطالعه تطبیقی مورد ارزیابی قرار گرفتند.

ساختار پژوهش

ابتدا اسباب سقوط تعهدات در حقوق فرانسه بر اساس قانون مدنی قدیم و جدید مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سپس اسباب سقوط تعهدات ایران مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد. از آن روی که بررسی فقهی این اسباب فرصت دیگری را می‌طلبد و مطالعه تطبیقی هر سه نظام از گنجایش یک مقاله خارج است، بررسی فقهی اسباب سقوط تعهدات را به مجال دیگری وامی‌نهیم.

سقوط تعهدات در نظام حقوق فرانسه

مرور مواد و فرایند تقنینی: ۱۳۳۴ ق.م.ف. قدیم «تعهدات به یکی از طرق زیر ساقط می‌شود: ۱. پرداخت (وفای به تعهد)، ۲. تبدیل تعهد، ۳. ابراء، ۴. تهاتر، ۵. مالکیت فی الذمه، ۶. تلف مورد تعهد، ۷. بطلان یا فسخ، ۸. اثر شرط فاسخ، ۹. مرور زمان». هر یک از این عوامل بحث‌های مفصلی را موجب شد؛ از جمله استقرای ناقص اسباب، خلط برخی اسباب انحلال عقد با اسباب سقوط تعهد، تحلیل وفای به عهد به عنوان ثمره طبیعی تعهد نه سبب سقوط تعهد، و ... حقوقدانان فرانسه فسخ و بطلان را نیز از اسباب سقوط تعهد نمی‌دانستند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۳۴، ش: ۳۶۴؛ Colin Weill et Terré, 1980: 1045, n: 985؛ Carbonnier, 1956, T: 4, p: 568, n: 1313؛ Terré et al., 2005: 1253, n: 1313؛ et Capitan, 1932, T: 2: 280, n: 272).

129). یکی از دلایل این اختلافات اختلاف در معنای دقیق «سقوط» بود. سقوط تعهد در دکترین فرانسوی آنجا معنا دارد که عقد یا منبع تعهد همچنان وجود دارد. ولی تعهد ناشی از آن دیگر بر ذمه متعهد قرار ندارد و واقعاً ساقط می‌شود؛ نه آنکه در اجرای آن مانعی ایجاد شود. بنابراین، در مواردی که با از بین رفتن اصل منبع ایجاد تعهد، مانند انحلال یا انفساخ عقد، تعهد ناشی از آن نیز از بین می‌رود، سقوط تعهدات اصطلاحی رخ نداده است؛ هرچند تعهد ناشی از عقد دیگر وجود ندارد. یکی دیگر از ارکان معنای اصطلاحی اسباب سقوط تعهدات آن است که واقعاً منجر به سقوط تعهدی شود. بنابراین، انواع تبدیل یا انتقال تعهدات تا آنجا که منجر به سقوط یک تعهد نشود از مسقطات تعهد نیست. طرح اصلاحی (به سرپرستی استاد کاتالا) اسباب سقوط را به پنج مورد تقلیل داد. ولی انتقادات مربوط به ایفا را وارد ندانست و وفای به عهد را در شمار اسباب سقوط ذکر کرد (Catala, 2004: 109).

سرانجام، قانون مدنی فرانسه در اصلاحات اساسی سال ۲۰۱۶ م. ذیل عنوان «سقوط تعهد» طرق زیر را برشمرد: ۱. پرداخت (ایفای تعهد)، ۲. تهاتر، ۳. مالکیت فی الذمه، ۴. ابراء، ۵. عدم امکان اجرا. (مواد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱). با این اصلاحات اولاً واژه تعهد را به صورت مفرد به کار برد، ثانیاً ماده‌ای را به شمارش اسباب اختصاص نداد و به عناوین فصل‌ها بسنده نمود، و ثالثاً نهاد تبدیل تعهد، بطلان یا فسخ، اثر شرط فاسخ، و مرور زمان را از اسباب سقوط تعهدات حذف کرد و عنوان «تلف مورد تعهد» را به عنوان «عدم امکان اجرای تعهد» گسترش داد. قانون مدنی فرانسه برخی از اسباب سقوط تعهد قانون قدیم را ذیل عناوین دیگری دسته‌بندی کرده است؛ از جمله انتقال طلب^۱، انتقال دین^۲، تبدیل تعهد^۳، و نهاد جدیدی به نام حواله یا تفویض^۴ را از ماده ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۰ ذیل عنوان «les opérations sur obligations» (عملیات‌ها یا تغییرات بر روی تعهدات) گنجانده یا شرط فاسخ را ذیل عنوان تعهد مشروط (ماده ۳-۱۳۰۴) و مرور زمان را عنوان مستقلی در نظر گرفته است (ماده ۲۲۱۹ تا ۲۲۲۳).^۵ عموم شارحان جدید نیز از ترتیب قانون جدید پیروی کرده‌اند (Cabro et Ribeyrol, 2018: 13; Gallioui et Scanvion: 110 (2017) و آرای قضایی قبلی را ذیل تقسیم‌بندی جدید گنجانده‌اند (Corinne, 2017: 140).^۶

در این تحقیق، ما تنها اسباب سقوط تعهدات را از منظر این فرضیه بررسی می‌کنیم که با تئوری عمومی تعهدات و اصالت تعهد در برابر اصالت عقد-تملیک همخوانی دارند یا خیر و به سایر احکام و شرایط این اسباب نخواهیم پرداخت. در این تحقیق، به همه اسبابی که در قانون قدیم و جدید ناظر به بحث سقوط تعهدات بوده‌اند اشاره و علت تغییر جایگاه اسباب در قانون نیز مدلل خواهد شد.

اسباب سقوط تعهد در قانون جدید فرانسه

وفای به عهد (ایفاء): دکترین به قانون‌گذار فرانسوی اشکال می‌کرد که چرا وفای به مفاد تعهد را جزء اسباب سقوط تعهد آورده است. وفای به تعهد ثمره طبیعی و هدف هر تعهدی است. برخی نویسندگان فرانسوی نیز این بحث را ضمن اجرای قرارداد آورده‌اند و نه سقوط تعهدات (Mazeaud (s), 1955, T:II: 831, n: 716; Ripert et Boulanger, 1965, T:II: n: 1470). اما غالب نویسندگان به تبعیت از قانون مدنی فرانسه این بحث را ذیل سقوط تعهدات آورده‌اند؛ هرچند به آن ایراد کرده‌اند (Terré et al., 2005: 1253, Colin et Capitan, 1932, T:2: 280, n: 272; Weill et Terré, 1980: 1045, n: 985) 1313 n: 129; Carbonnier, 1956, T:4: 568, n: 129. کاتالا این انتقادات را وارد نمی‌دانست (Catala, 2004: 109). مقنن فرانسوی در اصلاحات سال ۲۰۱۶ این انتقادات را وارد ندانست و ضمن درج ایفای تعهد به

1. la cession de créance

2. la cession de dette

3. la novation

4. la délégation

۵. برای دیدن یک متن مختصر و مفید در مقایسه بین قانون مدنی قدیم و جدید و شرح مختصر مواد جدید ← Gaylor, 2019: 220-260 و برای دیدن شرح همراه با جدول‌های مقایسه‌ای و نمودارهای فراوان توضیح‌دهنده ← Courdier, 2022: 210-250؛ به‌ویژه برای توضیح چستی و احکام و آثار نهاد La delegation ← Courdier, 2022: 221.

۶. در نظام حقوقی فرانسه، سایر شاخه‌های حقوق خصوصی نیز این اصلاحات را به‌سرعت مورد اعمال قرار دادند؛ از جمله در قراردادهای بیمه و ضمانت‌نامه‌های بیمه‌ای (Ardoy, 2018: 91-95).

عنوان سبب سقوط تعهد فصل مفصلی شامل ۳۳ ماده را به این بخش و احکام قانونی آن اختصاص داد (مواد ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶). شارحان قانون مدنی جدید فرانسه نیز این مواد را ذیل سقوط تعهد درج و شرح کرده‌اند (Cabrol et Ribeyrol, 2018: 140; Courdier, 2022: 230).

وفای به عهد معادل واژه *paiement* است. این واژه به معنای پرداخت است. اما در دکتترین حقوقی فرانسه معنایی اعم یافته است و به معنای وفای به مفاد تعهد آن گونه که هست (مفاد آن هر چه می‌خواهد باشد باشد)^۱ به کار می‌رود. وفای به مفاد تعهد به صورت اختیاری و اجباری ممکن است؛ اما غالباً از این واژه وفای اختیاری استفاده می‌شود (Mazeaud (s), 1955, T:II: 831, n: 716; Weill et Terré, 1980: 1045, n: 983; Courdier, 2022: 230).

دکتترین فرانسه به روشنی تصریح می‌کند موضوع ایفاء ایفای مفاد «تعهد» است و فارغ از اینکه ایفاء، خود، عقد باشد یا ایقاع (Carbonnier, 1956, T:4: 539, n: 33; Weill et Terré, 1980: 1043, n: 985) سخن گفتن از ایفای «عقد» در حقوق فرانسه معنای محصلی ندارد. زیرا در نظام حقوقی فرانسوی تعهد رابطه شخصی دو سوژه است و این رابطه می‌تواند مورد درخواست و اجرا قرار بگیرد نه موجب و موجب آن (عقد) (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۴۲، ش: ۲۲۹؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴، ش ۶۸۵).

تهاتر: مواد ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۹ قانون مدنی قدیم فرانسه و مواد ۱۳۴۷ تا ۲- ۱۳۴۸ قانون جدید در مورد تهاتر^۲ است. قانون جدید تهاتر را در کنار ایفاء به عنوان اسباب سقوط تعهد حفظ کرده است. هرگاه دو نفر در برابر هم متعهد و مدیون شوند، مانند آنکه «الف» به «ب» هزار فرانک بدهکار شود درحالی که از او هزار فرانک طلبکار بوده دین‌ها در مقابل هم تهاتر می‌شوند (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1157, n: 1142; Carbonnier, 1956, T:4: 584, n: 132). قانون مدنی قدیم فرانسه تهاتر را قهری می‌داند و حتی بدون آگاهی طرفین تهاتر واقع می‌شود (ماده ۱۲۹۰ ق.م.ف. قدیم). اما حقوقدانان از تهاتر قراردادی و قضایی نیز سخن گفته‌اند (Carbonnier, 1956, T:4: 588, n: 132). برخی دیون نیز تهاترناپذیر هستند، مانند مزد کارگران (ماده ۱- ۱۴۴ L. قانون کار فرانسه) و به صورت کلی هر دین غیر قابل توقیف (Carbonnier, 1956, T:4: 587, n: 132؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۱۴، ش ۲۸۲).

مالکیت ما فی الذمه: مواد ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ قانون مدنی قدیم فرانسه و مواد ۱۳۴۹ و ۱- ۱۳۴۹ قانون جدید در مورد مالکیت ما فی الذمه^۳ است. قانون جدید مالکیت ما فی الذمه را نیز در اسباب سقوط تعهدات حفظ کرد. هرگاه عنوان و وصف دائن و مدیون در یک نفر جمع شود مالکیت ما فی الذمه واقع می‌شود (ماده ۱۳۴۹ ق.م.ف.؛ Weill et Terré, 1980: 1113, n: 1079). مثلاً پسری به پدر مدیون است. با فوت پدر، بر فرض تک‌فرزند بودن، همه دارایی پدر به او می‌رسد و از جمله دیون او. در چنین وضعیتی پسر به قائم‌مقامی پدر طلبکار خویش می‌شود و عناصر طلب و دین به هم می‌ریزد (Ripert et Boulanger, 1965, T:II: 697, n: 1954). در این سبب سقوط تعهدات، یک دین و دو طرف تعهد وجود دارد. اما ماده ۱۳۰۰ قانون قدیم از دو دین سخن به میان آورده بود. این ماده با انتقاد حقوقدانان فرانسوی مواجه شد و غالب نویسندگان این مورد را سهوالقلم مقنن می‌دانند (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1155, n: 1136; Ripert et Boulanger, 1965, T:II: 697, n: 1958). در طرح اصلاحی کاتالا نیز این ماده اصلاح و ناظر به یک تعهد دانسته شد و سرانجام در ماده ۱۳۴۹ قانون مدنی جدید در سال ۲۰۱۶ میلادی کاملاً بازنویسی و اصلاح شد. نویسندگان دلیل مسقط بودن مالکیت ما فی الذمه را نیز محال بودن بدهکار یا طلبکار بودن شخص به خودش می‌دانند (Terré et al., 2005: 1336, n: 1411; Vialatte, 1978: 567). در حقوق فرانسه در مورد تفاوت این نهاد با تهاتر بحث‌های مفصلی درگرفته است (Ripert et Boulanger, 1965, T:II: 697, n: 1958).

در روم، مالکیت ما فی الذمه موجب سقوط تعهد نبود و صرفاً تحقق آن را موجب برائت مدیون می‌دانستند و نه سقوط اصل تعهد. اکنون مشهور فرانسویان نیز همین نظر را دارند و آثار آن را با پرداخت و ایفای مفاد تعهد یکی نمی‌دانند (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1156, n: 1139; Carbonnier, 1956, T:4: 497, n: 128; Colin et Capitan, 1932, T: 2: n: 1574).

1. exécuter une obligation quelle qu'elle soit.

2. la compensation

3. la confusion

رویه قضایی نیز به همین نظر گرایش دارد (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1168, n: 1161). به هر حال نکته‌ای که باید مورد مذاقه بیشتر قرار گیرد آن است که طبق تعریف قانون مدنی فرانسه واژه confusion در واقع اتحاد دو وصف متعهد و متعهدله در یک فرد است و به نظر می‌رسد ترجمه این واژه به مالکیت ما فی الذمه تحت تأثیر غلبه ادبیات ملکیت در فقه بوده است؛ والا این ترجمه صحیح نیست. زیرا فرانسویان نهاد مالکیت به‌خصوص از نوع ذمی آن را نمی‌شناسند؛ کما اینکه ذمه نزد آنان معنای محصلی ندارد.

ابراء: قانون مدنی قدیم فرانسه ماده ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ و قانون جدید مواد ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۰-۲ را به ابراء^۱ اختصاص داده است. در حقوق فرانسه ابراء ماهیت قراردادی دارد و قراردادی است که طبق آن متعهدله (دائن) از حقوق خود بر مدیون صرف‌نظر می‌کند و مدیون نیز باید این امر را بپذیرد (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1205, n: 1195; Weill et Terré, 1980: 1116, n: 1083; Catala, 2004: 115; Cabro et Ribeyrol, 2018: 152). دلیل عقد بودن ابراء در حقوق فرانسه ابتناء تحلیل این نهاد بر اساس تئوری عمومی تعهدات^۲ است. تعهد رابطه دو شخص است و به هر دلیل شاید متعهد نخواهد که این رابطه را ولو به ضرر او باشد از بین ببرد.

عدم امکان اجرا: عنوان مواد ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ قانون مدنی قدیم فرانسه تلف موضوع (تعهد)^۳ بود. اما قانون جدید در مواد ۱۳۵۱ و ۱-۱۳۵۱ عنوان «ناممکن شدن اجرای تعهد» را برگزید و به این ترتیب دایره موضوع را گسترش داد. هرگاه مال معلوم و معین که موضوع تعهد بوده تلف شود، در صورتی که مال بدون تقصیر متعهد در ید او تلف شود، تعهد ساقط می‌شود. حقوقدانان فرانسه غالباً ماهیت این سقوط را غیرممکن شدن اجرای تعهد دانسته و این نهاد را نیز ذیل مفاهیم اساسی تئوری تعهدات توجیه کرده‌اند (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1117, n: 1082; Weill et Terré, 1980: 1122, n: 1091).

این بند از عوامل سقوط تعهدات در حقوق فرانسه نیز کاملاً مبتنی بر تئوری Obligation است و از تلف شدن موضوع و مورد تعهد سخن می‌گوید نه مورد قرارداد و عقد. به همین دلیل است که حقوقدانان فرانسه برخلاف سنت فقهی ما، که تلف مبیع قبل از قبض را نوعی استثناء تلقی می‌کنند، تلف مبیع قبل از قبض را یک قاعده می‌دانند. زیرا تعهد اجرا نشده و تسلیطی رخ نداده که اشکال تلف مال دیگری پیش آید.

اسباب سقوط تعهدات سابق

از آن روی که این اسباب در قانون جدید تغییر کرده یا حذف شده‌اند تنها اشاره‌ای به مهم‌ترین نکات خواهد شد. **تبدیل تعهد:** هرگاه تعهدی به دلیل تغییر در یکی از ارکان تعهد به تعهدی جدید تبدیل شود تبدیل تعهد^۴ رخ می‌دهد. تعهد جدید جایگزین تعهد سابق می‌شود و تعهد سابق ساقط می‌شود (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1215, n: 1208; Weill et Terré, 1980: 1088, n: 950; Courdier: 2022: 216). تبدیل تعهد، خود، یک عمل حقوقی جدید و موجد تعهدی جدید است و قواعد عمومی صحت قراردادها باید در آن رعایت شود.

دو نهاد تبدیل تعهد به‌خصوص تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل دائن^۵ با نهاد انتقال طلب^۶ موضوع مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ ق.م.ف.ج. و نهاد انتقال دین^۷ (مواد ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۸ ق.م.ف.ج.) با هم متفاوت است. در فرانسه این نهادها به‌روشنی از هم تفکیک شده‌اند (Weill et Terré, 1980: 1020, n: 956; Mazeaud (s), 1955, T:II: 1242, n: 253). انتقال دین و طلب انتقال خود دین و طلب به مثابه موضوع قابل انتقال است (ماده ۱۳۲۷ ق.م.ف.ج.). اما در تبدیل تعهد، تعهد قبلی از بین می‌رود و یک تعهد جدید جای آن می‌نشیند. بنابراین، تضمینات و لواحق تعهد قدیم لزوماً به همراه تعهد جدید نخواهد بود، مگر تصریح شود (مواد ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ق.م.ف.ج.؛ اوبر و دوتیول، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

1. la remise volontaire

2. obligation

3. la perte de la chose

4. la novation

5. la novation par changement de créancier

6. la cession de créance

7. la cession de dette

حال سؤال آن است که با توجه به آزادی قراردادی در حقوق فرانسه و وجود امکان انتقال طلب، چه نیازی به نهاد پیچیده تبدیل تعهد است؟ حقوقدانان فرانسوی بر آن اند که این پیچیدگی ناشی از سنت تاریخی روم است. در حقوق روم چون تعهدات را اصولاً امری شخصی می‌دانستند و ذات و ماهیت Obligation را صرفاً و صرفاً بر اساس رابطه دو فرد تبیین می‌کردند و وجوه عینی تعهد مورد شناسایی و قبول نبود، تعهد به مثابه یک مال قابل انتقال مورد توجه نبود (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1215, n: 1209; Weill et Terré, 1980: 1089, n: 1051; Carbonnier, 1956, T:4: 607, n: 136; Colin et Capitan, 1932, T:2: 307, n: 323; Ripert et Boulanger, 1965, T:II: n: 1745; کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۹۹، ش ۱۹۹).

قانون مدنی فرانسه در اصلاحات سال ۲۰۱۶ میلادی با به کارگیری یک ابتکار به نوعی مسئله را حل کرد. قانون مدنی جدید هر سه نهاد انتقال طلب، دین، و تبدیل تعهد را پذیرفت. اما به جای آنکه تبدیل تعهد را از اسباب سقوط تعهد بداند، مفهوم جدیدی با عنوان عملیات (تغییرات) بر تعهدات^۱ را ایجاد و این سه نهاد را ذیل این عنوان دسته‌بندی کرد (مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۰ ق.م.ف.) و به این ترتیب از سویی این نهادها را حفظ کرد و از سوی دیگر آن‌ها را موجب تغییر در تعهد دانست نه سقوط آن؛ هرچند اثر فرعی تبدیل تعهد سقوط تعهد قبلی باشد (Courdie, 2022: 210).

بطلان یا فسخ: طبق مواد ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ قانون مدنی قدیم فرانسه، بطلان یا فسخ قرارداد^۲ موجب سقوط تعهد ناشی از آن عقد بود (Colin et Capitan, 1932, T:2: n: 162). انتقاد شده است که چگونه قراردادی که باطل است و از ابتدا موجد تعهدی نبوده است موجب سقوط تعهد ناشی از خود می‌شود (Ripert et Boulanger, 1965, T:II: n: 1928). در دکترین فرانسه اصولاً بحث بطلان و فسخ را جزء عوامل سقوط تعهدات نمی‌دانستند و این بند با انتقادهای زیادی مواجه شده بود. زیرا فسخ و ابطال موجب از بین رفتن اصل منشأ تعهد است (Carbonnier, 1956, T:4: n: 128; بهرامی احمدی، ۱۳۹۲: ۵۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۳۰، ش ۳۶۳). این انتقادات مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت و در اصلاحات سال ۲۰۱۶ میلادی موضوع فسخ اصولاً حذف و مواد مربوط به بطلان با اصلاحات و تفصیلی از ذیل بخش اسباب سقوط تعهدات خارج شد و پس از مواد مربوط به ایجاد قرارداد در ضمن مواد ۱۱۷۹ تا ۱۱۸۵ قانون مدنی جدید ذیل زیرفصلی مجزا به عنوان «بطلان» و در ذیل سرفصل کلی «ضمانت‌های اجرا» آورده شد. بنابراین، در قانون جدید بطلان از اسباب سقوط تعهدات اصطلاحی برشمرده نمی‌شود.

اثر شرط فاسخ: هشتمین مورد از طرق سقوط تعهدات، در قانون قدیم فرانسه، اثر «شرط فاسخ» بود. مقررات مربوط به شرط فاسخ در ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی قدیم فرانسه آمده بود. شرط فاسخ شرطی است که تعهد به آن معلق می‌شود تا در صورت بروز آن تعهد کأن لم یکن شود. مثلاً من اسب شما را می‌خرم، اما بیع منفسخ (منحل) خواهد بود اگر اسب این مسابقه را نبرد (Mazeaud (s), 1955, T:II: 1076, n: 1037). در واقع این شرط شرط فاسخ نیست، بلکه شرط مبطل است؛ ضمن آنکه این شرط را نباید با شرط تعلیق اشتباه گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۴۴؛ ش ۱۰۸۴). در رویه قضایی، شرط فاسخ کلی نیز پذیرفته شده است. اما رویه تصریح می‌کند که این شرط باید با حسن نیت انجام شود (Aynès et Malaurie, 2011: 433-435). تدقیق در این شرط نیز نشان می‌دهد این شرط اصل عقد را باطل می‌کند. بنابراین، فاقد یکی از عناصر اساسی است و به نظر می‌رسد از اسباب سقوط اصطلاحی نیست. این نقد مورد توجه مقنن فرانسوی قرار گرفت و در قانون مدنی جدید (۲۰۱۶ م.) شرط فاسخ را از اسباب سقوط تعهدات خارج کرد و بخش جدیدی در قانون مدنی فرانسه تحت عنوان تعهد مشروط^۳ ایجاد کرد و ماده ۳-۱۳۰۴ و ۷-۱۳۰۴ را به این شرط اختصاص داد.

مرور زمان: نهمین طریق سقوط تعهدات در ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی قدیم فرانسه مرور زمان^۴ بود که در فصل مستقلی (مواد ۲۲۱۹ تا ۲۲۸۱) مورد بررسی قرار گرفته بود. مرور زمان در حقوق فرانسه بحث‌های فراوانی را منجر شده است و غالباً بر اساس نظم عمومی توجیه می‌شود (برای دیدن مباحث مفصل ← Weill et Terré, 1980: 357, n: 314; Colin et Capitan, 1932, T:2: 336, n: 357; Terré et al., 2005: 1386, n: 1477; Carbonnier, 1956, T:4: 614, n: 138). در قانون جدید این سبب نیز از اسباب اصطلاحی سقوط تعهدات خارج شد و ضمن

1. les opérations sur obligations
2. la nullité ou la rescision
3. l'obligation conditionnelle
4. la prescription

فصل مستقلى مورد مطالعه قرار گرفت (ماده ۲۲۱۹ تا ۲۲۲۳ قانون جدید). هرچند برخی شارحان قانون جدید همچنان این مواد را ذیل اسباب سقوط شرح می‌دهند (Cabro et Ribeyrol, 2018: 153)، به نظر می‌رسد حذف مرور زمان از اسباب سقوط تعهدات به‌درستی صورت گرفته است. زیرا مرور زمان اصل تعهد را از میان نمی‌برد، بلکه نظم عمومی صرفاً در اجرای تعهد مانعی ایجاد می‌کند.^۱

سقوط تعهدات در حقوق ایران

طبق ماده ۲۶۴ «تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود: ۱. به وسیله وفای به عهد، ۲. به وسیله اقاله، ۳. به وسیله ابراء، ۴. به وسیله تبدیل تعهد، ۵. به وسیله تهاتر، ۶. به وسیله مالکیت ما فی الذمه».

تدوین‌کنندگان قانون مدنی ایرانی به‌روشنی در پی آن بوده‌اند تا قواعد فرانسوی را بومی کنند و البته در این راه کمتر توفیق داشته‌اند. تدوین‌کنندگان ایرانی ماده ۱۲۳۴ قانون قدیم فرانسه را اصل قرار داده‌اند و از آن ماده تلف مورد تعهد، بطلان یا فسخ، اثر شرط فاسخ، و مرور زمان را حذف کرده‌اند و در عوض اقاله را به ماده افزوده‌اند. بررسی تک‌تک موارد مورد نظر مقنن این نظر و به‌خصوص تحت تأثیر بودن کامل این بخش از قانون مدنی از تئوری Obligation فرانسوی را تأیید می‌کند.

وفای به عهد: در فقه امامیه اصولاً آیه «وفوا بالعقود» به معنای «وفوا بآثار العقود» است. زیرا عقد بما هو عقد به محض ایجاد آثار خود را ایجاد می‌کند (مانند ملکیت) و وفای به ملکیت معنایی ندارد. بنابراین وفای به عهد حداقل در عقود تملیکی معنایی ندارد، مگر وفا به آثار ملکیت (بیگدلی، ۱۳۹۳: ۲۸۳). اما در حقوق فرانسه چون همه عقود عهدی تحلیل می‌شوند اصلی‌ترین روش سقوط تعهدات وفای به آن‌ها است. مقنن ایرانی از روش فرانسوی پیروی کرده و وفای به عهد را از اسباب سقوط تعهدات دانسته است. مانند حقوق فرانسه به این سخن اعتراض شده که وفای به عهد روش طبیعی اجرای قرارداد است و نباید آن را در زمره اسباب سقوط تعهد به معنای اصطلاحی آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۴۲، ش ۲۲۹). نکته مورد توجه این تحقیق تفسیر مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.م. است. ماده ۲۷۸ با قواعد فقهی و از جمله با مواد ۳۸۴ و ۳۸۷ و به‌خصوص ماده ۳۸۸ ظاهراً در تعارض است؛ به‌خصوص ورود نهاد «مطالبه» برای تغییر ید امانی به غاصبانه و تحقق مسئولیت برای بایع به هیچ عنوان با موازین فقهی سازگار نیست. اما از این مهم‌تر و حساس‌تر لسان و منطق کلی حاکم بر این دو ماده است. این دو ماده ترجمه لفظی به لفظ مواد ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ قانون مدنی قدیم فرانسه است و تدوین‌کنندگان هیچ توجهی نکرده‌اند که این دو ماده را با موازین فقهی و سایر مواد قانون مدنی همساز کنند. ترجمه بی‌دخل و تصرف در این مواد ممکن است این گمان را به وجود آورد که قانون مدنی ایران حتی بیع را نیز عهدی دیده است. زیرا در آن از تعهد به عین معین (و نه تسلیم به تبع تملیک)، برائت متعهد، انقضای مهلت و مطالبه (!)، و به‌خصوص در ماده ۲۷۹ از ایفاء از فرد اعلا (؟) سخن می‌گوید که با مبانی تملیکی دیدن عقد بیع سازگار نیست (← صفایی، ۱۳۸۳: ۲۳۸ به بعد؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴، ش ۶۸۵ به بعد؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۵۹۲ به بعد؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۸ به بعد؛ و ...) این نکته در باب وفای به عهد نشان می‌دهد که مقنن از سنت فرانسوی و ذیل تئوری Obligation بحث را فهم کرده است و در همه این مواد تلقی عهدی از عقد کاملاً قابل پیگیری است و گویی نه گویی که در سنت فقهی ما غلبه با نگاه تملیکی بوده است.

اقاله: اقاله نهادی فقهی است که تدوین‌کنندگان قانون مدنی ایران در این ماده گنجانده‌اند و مقررات فقهی آن را در مواد ۲۸۳ تا ۲۸۸ گنجانده‌اند. مهم‌ترین انتقاد به این مواد این است که اقاله از اسباب سقوط تعهدات به معنای اصطلاحی نیست، بلکه از اسباب انحلال عقد است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴، ش ۸۷۱). پذیرش اقاله در حقوق ایران با مشکلی مواجه نبوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۴۸؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۲۶؛ باقری، ۱۳۸۲: ۱۲۳؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳، ش ۵۷).

۱. در سالیان اخیر و با تحولاتی که در حوزه دیجیتال رخ داده است بحث کارآمدی روش‌های جاری سقوط تعهدات مورد بررسی‌های انتقادی قرار گرفته است (← Cassar, 2021).

ابراء: ابراء در حقوق فرانسه قرارداد و در فقه ایقاع است. پذیرش این نهاد در قانون ایران با مشکلی مواجه نیست. تنها نکته قابل بیان آن است که جا داشت مقنن ایرانی در کنار ابراء عقود تملیکی را نیز مد نظر قرار می‌داد و از «إعراض» نیز به عنوان سبب انحلال یا سقوط ملکیت یاد می‌کرد.

تبدیل تعهد: یکی از اشتباهات مهم مقنن وارد کردن نهاد تبدیل تعهد به قانون مدنی ایران است؛ نهادهای کاملاً رومی و بیگانه با حقوق ایران و فقه. در آثار حقوقدانان ایرانی این نهاد بر اساس حقوق فرانسوی شرح شده و هیچ بحث تطبیقی با فقه در آن یافت نمی‌شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۴۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۹۸، ش ۱۹۸؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). راجع به تفاوت این نهاد با انتقال دین و طلب و تعهد و نسبت عقود حواله و ضمان با بحث تبدیل تعهد بحث‌های مفصلی در گرفته است (جهانیان و براری، ۱۳۹۸؛ بیگدلی، ۱۳۹۳: ۳۷۳؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۵۰؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۰، ش ۹۶). قانون مدنی حتی ترجمه خوبی نیز از ماده ۱۲۷۱ ق.م.ف. قدیم در ماده ۲۹۲ ق.م. نکرده است. زیرا علاوه بر آنکه نسبت بند دوم ماده با عقد ضمان روشن نیست (ظاهراً همان تعریف اخذ شده است) در بند سوم نیز مقنن کلاً تبدیل تعهد را با انتقال طلب اشتباه گرفته است. این ناهمخوانی‌ها بین حقوقدانان ایرانی دو موضع را ایجاد کرده است. برخی بر آن‌اند که مقنن اشتباه کرده و چون فهم درستی از نهاد رومی تبدیل تعهد نداشته در ترجمه نیز موفق عمل نکرده است (امامی، ۱۳۵۵: ج ۱، ۳۳۷ - ۳۴۰؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۵۸؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۶۲؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۲، ش ۹۷). در مقابل برخی بر این باورند که این تغییرات برای بومی‌سازی نهاد بیگانه با نهادهای شناخته‌شده فقهی بوده است. بنابراین از روی توجه بند دوم را به تعریف ضمان و بند سوم را به تعریف انتقال طلب اختصاص داده و در واقع نهاد تبدیل تعهد را نپذیرفته است و اتفاقاً این عملی ستوده است که مرز بین انتقال طلب، دین، تعهد، تبدیل تعهد، ضمان، و حواله برداشته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۰۵، ش ۲۰۲). قانون مدنی در اصطلاح تبدیل تعهد تصرف کرده و آن را به معنایی عام و به معنای تغییر تعهد به کار برده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۰۶، ش ۲۰۲). نفس حضور این اختلاف مبانی نشان می‌دهد که در حقوق ایران حتی معنای ساده تبدیل تعهد (عنوان مبحث چهارم) نیز روشن نیست. معلوم نیست اگر مقنن می‌خواسته است معنای دیگری به نهاد تبدیل تعهد بدهد چرا چنین راه مشکلی را پیموده است! آیا بهتر نبود، با کنار گذاشتن عنوان و ترجمه، نهادهای شناخته‌شده بومی و فقهی را در این بخش می‌گنجاند؟ به نظر می‌رسد قانون مدنی در این بخش اشتباه کرده است و واقعاً هیچ التفاتی به بومی‌سازی این نهاد عجیب و بیگانه با فقه نداشته است.

تهاتر: غالب حقوقدانان ایران تهاتر (ماده ۲۹۴ تا ۲۹۹ ق.م.) را از اسباب سقوط تعهدات می‌دانند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۶۶؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۷۱، ش ۱۱۵؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۶۱). کاتوزیان با مبنای این سخن موافق نیست. زیرا وفای به عهد را جزء عوامل و اسباب سقوط تعهدات نمی‌داند؛ بلکه تهاتر را نوعی اجرای قهری قرارداد می‌داند و از این جهت قانون مدنی را قابل نقد می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۱۴، ش ۲۸۲). این نهاد در دو نظام فقهی و فرانسوی پذیرفته و در حقوق ایران خوب جای‌گزاری شده است.

مالکیت ما فی الذمه: این نهاد در فقه عنوان مستقلی ندارد (← بیگدلی، ۱۳۹۳: ۳۷۹). در حقوق ایران غالب حقوقدانان این نهاد را مسقط تعهد می‌دانند و نه مانع اجرا (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۶۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۱۲، ش ۲۸۰؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۹۷، ش ۱۴۵؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۶۹؛ باقری، ۱۳۸۲: ۳۰۲). بنابراین، آن را می‌توان بدون اشکال از اسباب سقوط تعهدات دانست. برخی استادان بر آن‌اند مثال ذیل این ماده درست نیست. زیرا با فوت مورث و پیش از تصفیه دارایی مورث وارث مدیون ترکه است و نه میت و این دین با حقی که از ترکه به ارث می‌برد در یک دارایی جمع نمی‌شود تا باعث سقوط دین شود. به عبارتی کسر دین از مراحل تصفیه ترکه است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۰۵، ش ۲۷۵). این سخن مبتنی بر شخصیت حقوقی داشتن ترکه است و هرچند در فقه قابل پذیرش نیست، در حقوق ایران و با توجه به قانون امور حسبی این اشکال می‌تواند وارد باشد. بر همین اساس تحقق مالکیت ما فی الذمه در صورت و فرض برعکس مثال ماده یعنی فرضی که متوفی بدهکار و مدیون وارث باشد نیز مورد اختلاف است. اگر برای ترکه شخصیت حقوقی قائل باشیم در این صورت نیز مالکیت ما فی الذمه رخ نخواهد داد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۹۸) و اگر قائل به شخصیت داشتن ترکه نباشیم مالکیت ما فی الذمه محقق است (امامی، ۱۳۵۵: ج ۱، ۳۴۸؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۲۷۰؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۹۴، ش ۱۴۲).

نتیجه و پیشنهاد

مشکل مبنایی این مواد از آنجا ناشی می‌شود که موارد مصرح در قانون مدنی فرانسه ناظر به سقوط تعهدات است (هرچند مقنن قدیم فرانسوی نیز کاملاً موفق نبود و این کاستی را در سال ۲۰۱۶ میلادی جبران کرد). از سویی مفهوم محوری در فقه عقد و به تبع اسباب از بین رفتن و بی‌اثر شدن «عقد» بوده است (— بیگدلی، ۱۳۹۳). حال، حقوق ایران در پی جمع این دو سبب و دو موضع کاملاً متفاوت بوده است. بنابراین، این دو سنخ سبب را در هم آمیخته و از برخی از اسباب نیز ذکری به میان نیاورده و ماده‌ای ناقص تدوین کرده است. علت این درهم‌آمیختگی عدم توجه به تمایز دقیق بین دو مفهوم عقد و تعهد بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۳۰، ش ۳۶۳؛ باقری، ۱۳۹۳: ۲۰؛ عبدی‌پورفرد و جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). اگر مقنن در پی آن بوده است که اسباب سقوط تعهدات را برشمرد (چنان که صدر ماده ۲۶۴ و عنوان باب هفتمین معنا را متبادر می‌کند) باید صرفاً از ابراء، تبدیل تعهد، تهاتر، مالکیت ما فی الذمه، و با تسامح از وفای به عهد و مرور زمان سخن می‌گفت.^۱ اما اگر قصد آن داشت که فقه را محور قرار دهد و از اسباب بی‌اثر شدن عقد سخن بگوید باید از نهادهایی چون اقاله، فسخ (اعمال خیارات و ...)، انفساخ (تلف مبیع قبل از قبض و بطلان العقد لتعذر الوفاء بمضمونه)، و سایر مواردی که در فقه وجود دارد (— بیگدلی، ۱۳۹۳: ۳۸۵) نام می‌برد و اگر می‌خواست همه اسبابی را که چه به صورت مستقیم موجب انحلال و بی‌اثر شدن عقد می‌شدند و چه به صورت مستقیم موجب سقوط تعهدات می‌شدند نام ببرد، باید فهرستی طولانی و جامع از هر دو سنخ سبب ارائه می‌داد. مقنن ایرانی هیچ‌یک از طرق معقول را نپیموده است و برخی اسباب سقوط تعهدات را (مانند ابراء و تهاتر) با برخی اسباب انحلال عقود که هیچ ربطی به سقوط تعهدات ندارند (مانند اقاله) در هم آمیخته و ماده‌ای بی‌منطق و بی‌نظم انشا کرده است. اما، علاوه بر این، ظاهر ماده دلالت دارد که تدوین‌کنندگان بیشتر تحت تأثیر تئوری Obligation بوده‌اند و همه عقود را عهدی و اثر مهم عقد را تعهد دیده‌اند و هیچ التفاتی به عقود تملیکی که در فقه اصل هستند نداشته‌اند. بنابراین، هیچ بابی را در مورد اسباب انحلال عقد و مالکیت منعقد نکرده‌اند. هرچند در ماده ۱۴۰ ق.م. از اسباب ایجاد مالکیت سخن گفته بودند، بابی را به اسباب انحلال مالکیت و به صورت کلی عقود اختصاص نداده‌اند. بنابراین، موارد مهمی چون فسخ، انفساخ (مانند ماده ۲۱۹ ق.م. و ماده ۷۶۰ در صلح)، تلف مبیع (ماده ۳۸۷)، و ... را از قلم انداخته‌اند. تقریباً عموم حقوقدانان ایرانی معترف هستند که این ماده ناقص است و در کتب خود از سایر اسباب انحلال عقود و سقوط تعهدات نیز سخن گفته‌اند؛ مانند اثر موت و حجر در عقود جائز (ماده ۹۵۴)، مرور زمان، فسخ (مواد ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۴۶، و ...)، شرط فاسخ، تلف قهری موضوع معامله، خیارات و انحلال ارادی قرارداد، انفساخ ناشی از تراضی و قانون، طلاق، بذل و انقضای مدت، اعراض، تقاض، و ... (بیگدلی، ۱۳۹۳: ۳۵۷ - ۳۹۶؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸۶ و ۶۸۵ به بعد؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹ به بعد؛ سعادت مصطفوی و آزادداور، ۱۳۸۸: ۱۳۸۷: ۱۴ به بعد؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۸، ش ۱، ۵۴، ش ۳۲، ۲۰۲، ش ۱۴۸ به بعد؛ نوین، ۱۳۸۴: ۳۷۵؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۳۳۱؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۳۳۳، و ...).

پیشنهاد کاربردی این مقاله آن است که با توجه به مبنای مقنن ایرانی برای جمع بین دو مفهوم بنیادین عقد و تعهد در کنار یک‌دیگر این جمع به صورت منظم و تفکیک‌شده انجام گیرد؛ یعنی با اختصاص سه ماده تفکیک‌شده ذیل عنوان «انحلال و اسقاط» ماده‌ای را به اسباب سقوط تعهد، ماده‌ای را به اسباب انحلال عقد، و ماده‌ای مجزا را نیز به اسباب برائت ذمه اختصاص دهد. با این روش حداقل دو نظام فقهی و فرانسوی را به صورت شفاف و منطقی‌تر با هم جمع می‌کند؛ هرچند تعارض بنیادین بین رویکرد عقدمحور فقهی و تعهدمحور فرانسوی باقی می‌ماند.

۱. کاتوزیان، با تقریر و تعریف خاصی که از اسباب سقوط تعهدات دارد، معنایی بسیار مضیق از این نهاد را پیش رو می‌نهد که تنها شامل موارد زیر است: ابراء، مالکیت ما فی الذمه از طریق مرگ یکی از طرفین، تلف موضوع تعهد، پایان موعود اجرا، مرور زمان. پس، ایشان نهادهایی چون انتقال و تبدیل تعهد، انتقال دین، وفای به عهد، و تهاتر را به‌درستی ذیل اصطلاح سقوط تعهدات نمی‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹ به بعد). دیدیم در رویکرد جدید قانون فرانسه، این موارد حتی محدودتر و دقیق‌تر نیز شده‌اند.

منابع

- امامی، حسن (۱۳۵۵). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- اوبر، ژان لوکو و دوتیول، فرانسوا کولار (۱۳۹۰). حقوق تعهدات: قراردادها. ترجمه و تحقیق: مجید ادیب. تهران: میزان.
- باقری، احمد (۱۳۸۲). بررسی تحلیلی مبانی فقهی قانون مدنی: سقوط تعهدات، (مواد ۲۶۴ الی ۳۰۰). تهران: آن.
- برجی، حسن و قاسمی حامد، عباس (۱۳۹۹). اسباب سقوط تعهدات در پرتو رویکرد فرمالیسم حقوقی. حقوق خصوصی، ۳۶.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). حقوق تعهدات و قراردادها. تهران: دانشگاه امام صادق.
- بیگدلی، عطاءالله (۱۳۸۹). مالکیت ما فی الذمه در حقوق ایران، فرانسه، مصر و فقه امامیه، دانشگاه امام صادق^(ع). معارف اسلامی و حقوق، ۲۶.
- _____ (۱۳۹۳). تفاوت مبانی نظریه تعهدات در دو نظام رومی- ژرمنی و فقه امامیه و آثار آن در حقوق قراردادهای ایران و فرانسه. رساله دکتری. استاد راهنما: آیت الله سید مصطفی محقق داماد. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- الجبوری، مسلم حسن صبیح (۱۴۰۱). اسباب سقوط تعهدات در حقوق مصر، عراق، و ایران. استاد راهنما: سیامک جعفرزاده. دانشگاه ارومیه.
- جهانیان، مجتبی و براری چناری، یوسف (۱۳۹۸). تأملی بر ماهیت تبدیل تعهد و مقایسه آن با نهادهای مشابه در فقه و حقوق. دانشنامه‌های حقوقی، ۴.
- درویشی، رحیم علی (۱۳۹۹). بررسی احکام و آثار ابراء در حقوق ایران و مصر. استاد راهنما: محمدحسین بیاتی. دانشگاه عدالت.
- رحمانی، محمدحسین و علمی اردبیلی، محمدصادق (۱۳۹۸). اسباب سقوط تعهدات در فقه و حقوق موضوعه. مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۲۲.
- سعادت مصطفوی، مصطفی و آزادداور، مهدی (۱۳۸۸). تقاض، سببی در سقوط تعهدات. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۹.
- سعد، محمود نبیل ابراهیم (۱۹۹۸ م). النظرية العامة للالتزام. بيروت: دار النهضة العربية.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). سقوط تعهدات (حقوق مدنی). تهران: مجد، جلد پنجم.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها. تهران: میزان.
- عبدی پورفرد، ابراهیم و جعفری خسروآبادی، نصرالله (۱۳۹۳). خلط نظری ناشی از خطا در واژه‌شناسی. حقوق خصوصی، ۲۴.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۳). حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی. تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (اجرای عقد و عهدشکنی، مسئولیت قراردادی). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا. جلد چهارم.
- _____ (۱۳۸۷). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (انحلال قراردادها). شرکت سهامی انتشار. جلد پنجم.
- _____ (۱۳۸۹). حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات. تهران: یلدا.
- نوبین، پرویز (۱۳۸۴). حقوق مدنی (۳) در عقود و تعهدات به طور کلی: انعقاد و انحلال قراردادها. تهران: تدریس.
- Abdipourfard, I. & Jafari Khosrovabadi, N. (2013). Theoretical confusion caused by error in terminology. Private Law. No. 24. (in Persian)
- Al-Jubouri, M. H. S. (1401). Reasons for the Extinction of Obligations in the Laws of Egypt, Iraq and Iran. Supervisor: Siamak Jafarzadeh. Urmia University. (in Persian)
- Arday, P-Y. (2018). *Fiches de droit des sûretés*. Paris: Editions Ellipses.
- Aynès, L., Malaurie, Ph., & Stoffel-Munck, Ph. (2011). *Droit civil - Les obligations*. éd. Defrénois. 5ème edition. Paris: LGDJ.
- Bagheri, A. (2012). *Analytical review of the jurisprudential foundations of civil law: the extinction of obligations (articles 264 to 300)*. Tehran: An Publications. (in Persian)
- Bahrami Ahmadi, H. (2009). *Laws of Obligations and Contracts*. Tehran: Imam Sadegh University. (in Persian)
- Bigdeli, A. (2009). The confusion in the law of Iran, France, Egypt and Imami jurisprudence, Imam Sadiq University(AS). Islamic Education and Law Magazine, No. 26. (in Persian)
- (2014). The Difference Between the theoretical bases of obligations in the two Roman-Germanic systems and Imami jurisprudence and its effects on Iranian and French contract law. *Doctoral Thesis*. supervisor: Ayatollah Seyyed Mustafa Mohaghig Damad. Tehran: Imam Sadegh University. (in Persian)
- Borji, H. & Ghasemi Hamed, A. (2019). Reasons for the extinction of obligations in the light of the legal formalism approach. Private Law. No. 36. (in Persian)
- Cabrol, P. & Ribeyrol, M. (2018). *Leçons de Droit des obligations*. Paris: Ellipses.
- Carbonnier, J. (2021). *Droit civil, T. 4, Les Obligations*. PUF Paris: 1956.
- Cassar, Bertrand, *La transformation numérique du droit: Les enjeux autour des LegalTech*, Paris: Bruylant.

- Catala, P. et al. (2006). L'avant-projet de réforme du droit des obligations et du droit de la prescription: http://www.justice.gouv.fr/art_pix/RAPPORTCATALASEPTEMBRE2005.pdf
- Colin, A. & Capitant, H. (1932). Cours elementaire de Droit Civil Francais, T: 2, 7em edition. Paris: Dalloz.
- Corinne, R-B. (2017). L'essentiel du droit des obligations 2017-2018. Paris: Gualino. une marque de Lextenso.
- Courdier, A-S. (2022). *Le droit des obligations en schémas: 2e édition enrichie d'une nouvelle partie relative au régime générale de l'obligation*. Paris: Editions Ellipses
- Darvishi, R. A. (2019). Examining the rulings and works of Ibraa in Iranian and Egyptian law. supervisor: Mohammad Hossein Bayati. Adalat University. (in Persian)
- Emami, H. (1976). *Civil Law*. Tehran: Islamia Bookstore. (in Persian)
- Galliou, A. & Scanvion, M. (2017). *L'essentiel du régime général des obligations 2017-2018*. Paris: Gualino.
- Gaylor, R. (2019). *Droit des obligations*. Paris: Editions Ellipses.
- Jahian, M. & Berari Chenari, Y. (2018). A Reflection on the nature of the novation (obligation conversion) and its comparison with similar institutions in jurisprudence and law. *legal encyclopedias*, No. 4. (in Persian)
- Katouzian, N. (1997). *Civil Law: General Rules of Contracts (Execution of Contracts and Breach of Contracts, Contractual Liability)*. Tehran: Publishing Co., Ltd. in collaboration with Bahman Barna. Vol. IV. (in Persian)
- (2008). *Civil Law: General Rules of Contracts, Liquidation of Contracts*. Tehran: Sahami Nashr Company. Vol. 5. (in Persian)
- (2010). *Civil Law: The General Theory of Obligations*. Tehran: Yalda Publishing House. (in Persian)
- Mazeaud (s), (Henri, Jean, Léon), Chabas, François (1995). Leçons de droit civil, tome 2, premier volume: Obligations: theorie generale. Edition 7, par Chabas, François. Paris: Publisher Montchrestien.
- Navin, P. (2004). *Civil Rights (3) in Contracts and Obligations in General: Conclusion and Dissolution of Contracts*. Tehran: Teaching. (in Persian)
- Ober, J-L. & Dutuel, F. C. (2019). *Law of Obligations: Contracts*. Translation and Research, Majid Adib. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Qasimzadeh, S. M. (2013). *Civil Law Principles of Theoretical and Applied Contracts and Obligations*. Tehran, Judge. (in Persian)
- Rahmani, M. H. & Elmi Ardabili, M.S. (2018). The Appurtenances of extinction of the obligations in jurisprudence and subject law. *Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences*. No 22. (in Persian)
- Ripert, G. & Boulanger, J. (1965). *Traite de droit civil: d'apres le traite de planiol*. Paris: Librairie Generale de droit et de jurisprudence.
- Saad, M. N. I. (1998). *The General Theory of Obligation*. Beirut: Dar al-Nahdah al-Arabiya. (in Arabic)
- Saadat Mustafavi, M. & Azaddavar, M. (2009). Reconciliation, the appurtenance of extinction of the obligations. *Islamic Law Research Journal*, No. 29. (in Persian)
- Safai, S. H. (2004). *General Rules of Contracts*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Shahidi, M. (2006). *Extinction of the Obligations (Civil Laws)*. Tehran: Majd. Vol. V. (in Persian)
- Terré, F., Simler, Ph., & Lequette, Y. (2005). *Droit civil-Les obligations*. 10e édition. Paris: Dalloz.
- Vialatte, CF. (1978). De l'effet extinctif de la reuion sur une même têtes de qualités contraires et ses limites, RTD civ.
- Weill, A. & Terré, F. (1980). *Droit civil:les obligations*. Dalloz.